

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/02/07



فروع وجوب ازاله نجاست از مسجد

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «يجب ازاله النجاسه عن المساجد داخلها و سقفها و سطحها و الطرف الآخر من جدرانها بل و الطرف الخارج علي الاحوط». واجب است ازاله نجاست از مسجد چه داخل مسجد و چه سقف مسجد و سطح مسجد. يك اشکالی در متن هست که می گوید داخل مسجد و سقف و سطح در حالی که داخل مسجد غیر از سطح و سقف چیز دیگر ندارد مگر اینکه توجیه بشود که این تفصیل بعد از اجمال است.

تطهیر داخل مسجد

دیواری که طرف داخل مسجد هست، جزء مسجد است و در این بحثی نیست و دلیلی لازم ندارد و همان دلیل ازاله نجاست از مسجد کافی است. چون این موارد از اجزاء مسجد است قطعاً و عرفاً.

تطهیر دیوار خارجی مسجد

اما فرعی که بحث می شود این است «بل و الطرف الخارج علي الاحوط» دیوار بیرونی مسجد مثلاً سنگ و گچی و آجری که دیوار هست، آیا واجب است ازاله نجاست از آن یا واجب نیست؟ ربما اتفاق می افتد مثلاً بچه هایی که اجتناب ندارند از نجاست و طهارت، تنجس می کنند یا اینکه گربه ای یا کلبی از آن عبور کند و دیوار را تنجیس کند. پس محل ابتلاء هست و وجوب ازاله آن هم به عهده مکلفین است که اگر قائل به وجوب باشیم، لازمه اش این است که يك حفاظی و مانعی ایجاد بشود تا آن حیوانات نجس العین عبور و مروری از نزدیک نداشته باشد و تنجیسی صورت نگیرد. سید طباطبایی و سایر فقهاء می فرمایند که احوط وجوب ازاله نجاست از دیوار بیرون مسجد است. اما سید الاستاد می فرماید: احتیاطی نیست. درباره ادله دال بر وجوب ازاله نجاست از دیوار بیرونی گفته می شود که در این رابطه باید به عمومات مراجعه کرد و عمومات می تواند شامل دیوار بیرونی

هم بشود. به اين معنا كه وقتي مسجد گفته مي شود، ديوار هم جزء مسجد است كه هم قسمت بيروني و هم قسمت داخلي هر دو جزء مسجد است. شاهد بر مدعا اين است كه تصرف در ديوار بيروني نمي شود كرد چون وقف است. بنابر اين جزء مسجد است و احكام ديگر از قبيل جواز تصرف كه جاري مي شود و اين نجاست كه از احكام مسجد هست و بايد جاري بشود. بنابر اين ازاله نجاست از قسمت بيروني ديوار مسجد لازم است. اين دليلي است كه گفته مي شود كه نسبتاً قابل قبولي به نظر مي رسد.

بيان مرحوم آقاي خويي در لزوم تطهير ديوار خارجي مسجد
اما سيد الاستاد [1] اين بحث را مفصل شرح مي دهد، مي فرمايد: براي اثبات اين مدعا
نياز به دليل داريم. بايد دليلي اطلاق داشته باشد تا آن قسمت هايي كه شك مي كنيم،
شامل بشود و شامل قسمت بيروني ديوار هم بشود. بنابر اين بايد به ادله مراجعه كنيم.
وجود ادله لفظيه و لبه

مي فرمايد: ادله اي كه درباره وجوب ازاله نجاست از مسجد آمده است، به دو بخش
است: ادله لفظيه و ادله لبه.

روايات دال بر لزوم تطهير فقط كف كنيف و كنيسه
ادله لفظيه كه دال بر وجوب ازاله نجاست از مسجد هست، عبارت است از نصوبي كه
مساجد را در مكان هاي نجس بنا مي كرد كه روايات در باب 11 از ابواب احكام مساجد
حديث 1 و 4 و 5 بود كه اين عمده ترين دليل و بي اشكال بود كه مي فرمود: لايه اي از خاك
بريزم روي كنيف و سطح نجس نباشد و داخل و باطن نجس باشد، اشكالي ندارد. دلالت
داشت بر وجوب ازاله نجاست از مسجد كه آن ادله فقط جهتش اين بود كه آن نجاستي كه
داخل مسجد باشد، پيوشانيم و آن ادله دلالت ندارند بر اينكه ديوار بيروني مسجد هم بايد
پاك و طاهر در نظر بگيريم. دليل اصلي لفظي كه دلالت ندارد چون جهتشان مشخص بود و
نصي كه جهت داشته باشد، اطلاق ندارد. دلالت نصوص در اين جهت هست كه اگر مسجد
روي مكان نجسي ساخته بشود، بايد مكان روي آن از خاك طاهر ريخته شود كه روي نجس
پوشانده بشود و كف نجس نباشد اما در آن روايات اطلاقي نبود كه كل ديوار بيروني مسجد
هم بايد پاك و طاهر باشد.

روايت صحيحه ي علي بن جعفر در ازاله بول دابه از مسجد
يك دليل لفظي ديگر هم بود صحيحه علي بن جعفر ولي گفتيم دلالت اين حديث كامل
نيست. «سَأَلَتْهُ عَنِ الدَّابَّةِ تَبُولُ فَيُصِيبُ بَوْلُهَا الْمَسْجِدَ» [2] كه گفتيم اين روايت از نظر
دلالت اجمال دارد و اتصاله الظهور كامل نيست و روايت قابل استناد نيست، هرچند اگر آن
روايت دلالتش كامل بود، اطلاقش شامل مي شد بلكه به بيرون مسجد ارتباط داشت كه
دابه داخل مسجد نمي آيد. پس ادله لفظيه كامل نيست و اطلاقي نداريم كه استفاده كنيم
از آن اطلاق و حكم صادر كنيم كه ازاله نجاست از ديوار بيروني مسجد واجب است.

اما ادله لبه (اجماع ارتكاز) و اخذ قدر متيقن
اما ادله لبه كه اجماع و ارتكاز بود. ارتكاز بر اين است كه مسجد بايد پاك و طاهر باشد و
ازاله نجاست از مسجد واجب است. سيد الاستاد با اينكه اين همه بر اجماع اشكال مي كند
اما شايد ده مورد در فقه به اجماع استناد مي كند از جمله در اينجا مي فرمايد: دليل ما
اجماع و ارتكاز هست و هر دو لبه است و دليل لبه هم اطلاق ندارد و اخذ به قدر متيقن

می شود و قدر متیقن از مسجد همان داخل مسجد است. بنابراین احتیاطی هم نیست. اما سید طباطبایی و شراح دیگر که احتیاط مستحبی که می دانند، دلیلشان همان بود که صدق مسجد می کند و احکام دیگر مسجد هم بر آن حمل می شود بنابراین احتیاط لزومی است. سوال و جواب: طبقات بالایی مسجد مثلاً روی مسجد طبقه دومی بسازد و آن طبقه دوم حکم دیوار بیرونی را دارد و احتیاط این است که رعایت بشود. دلیلش هم همان است. روایات اخلاقی داریم که مسجد تا آسمان مسجد است اما این روایات اخلاقی است و ریشه فقهی و احکامی ندارد. بنابراین اگر طبقه ی بالایی مسجد را خانه مسکونی درست کند، اگر واقف قصد کند فقط يك طبقه مسجد باشد که وقف تابع نظر واقف است. اگر واقف قصد کند که دیوار بیرونی مسجد هم وقف و جزء مسجد است که از جهت وقف شامل مسجد می شود قطعاً و دلیل لفظی نیست بلکه عموم وقف است. اگر وقف تصریح داشت آن را شامل می شود و تمام احکامش هم بر آن مترتب می شود.

آیا پشت بام مسجد یا زیرزمین مسجد هم حکم مسجد را دارد

سوال و جواب: مشهور و معروف این است که طبقه بالا عرفاً جزء مسجد نیست و حداقل شك می کنیم و احتمال می دهیم جزء مسجد باشد. فضای بالایی مسجد در تملیک و تملک نمی آید و عرفاً کسی که می تواند از فضای بالا عمودی استفاده کند، این استفاده کردن در فهم عرف جایز است ولی جزء مسجد به حساب نمی آید. خود واقف می تواند مثلاً سه طبقه منزل دارد و طبقه سوم را وقف مسجد می کند و دو طبقه پایین وقف نیست یا مثلاً طبقه وسط را وقف کند و بالا و پایین وقف نیست که وقف تابع نظر واقف است.

نظر عرف در مالکیت عمق و فضا در مسجد

سوال و جواب: در ملکیت زمین از لحاظ عرف در باب احیاء بحث مفصلی است که ملکیت زمین عمق را تا چه قدر در ضمن دارد؟ عمق متعارف آن چقدر است؟ آیا ملک زمین و سطح زمین عرفاً ملک است و زیر آن تابع آن است تا آخر که در بحث معدن می آید که کسی سطح زمین را مالک است و زیر آن معدن است، آیا معدن را مالک می شود؟ آنچه تحقیق در این رابطه گفته شده است این است که از سوی شرع تحدید نیامده است و فقط به عرف مراجعه کنیم. کارهای استثنایی که مردم می روند و پنج طبقه مثلاً زیر زمین طبقات می سازند، ملاک و معیار نیست و از باب حیات و تملک است. عرف در زمان روایت تا سطح زمین و يك مقدار اندکی هم عمق زمین را جزء تابع زمین می داند اما در عمق بیشتر از آن که اگر يك حسینیۀ دیگر ساخته بشود مثل همان است که در طبقه بالایی بام مسجد طبقه دیگر ساخته بشود. شك در شمول آن سطح زمین به وجود می آید و اطلاق نداریم و حداقل همان است که کف مسجد هست و پایه ساختمان اما زیر زمین را شك در دخول آن قسمت زیر زمین به مسجد و زمین وقفی داشته باشیم، شك مساوی با تحقق عنوان مسجد است. لذا اگر در زیر دستشویی و حمام و اینها بنا می شود و اشکالی وارد نمی شود. بنابراین سید فرمود «بل و الطرف الخارج علي الاحوط الا ان لا يجعلها الواقف جزءا من المسجد». مثلاً يك عمارت و يك ساختمان است و می گوید سه متر آن مسجد نیست و بقیه آن مسجد است، آن سه متر حکم مسجد را ندارد. «بل لو لم يجعل مكانا مخصوصا منها جزءا لا یحلقة الحكم» که جزئش را می گوید مسجد نیست و در این رابطه حکم طبقه دوم مسجد و زیرزمین مسجد هم روشن شد که محل ابتلاء هست لذا حسینیۀ درست کردن اشکالی

ندارد.

وجوب فوري تطهير مسجد

«و وجوب الازاله فوري فلا. يجوز التأخير بمقدار ينافي الفور العرفي و يحرم تنجيسها ايضا». دو فرع ديگر: واجب است ازاله فورا.

يادآوري دلالت امر بر مطلق طلب بدون دلالت بر فور يا تراخي

در اوامر خوانديم كه امر دلالت مي كند بر طلب طبيعت شئ يعني مطلوب را انجام بدهيد و ديگر فور و تراخي جزء مدلول امر نيست مگر اينكه از قرائن خارجي استفاده بشود كه اگر اهميتي بود قرينه مي شود دليل بر فور و اگر وسعت وقت بود قرينه مي شود بر تراخي. اما اينجا يك نكته اي هست كه اطلاق كه همان قرينه عبوديت و مولويت يعني امر از سوي مولي آمده، اطلاق دارد و فور و تراخي هر کدام قرينه و قيد زائد مي خواهد كه فورا انجام بدهيد يا مي توانيد هر موقع انجام داديد، اگر اطلاق بود، مقتضاي اطلاق به ضميمه قرينه عبوديت و مولويت اين است كه فوريت باشد. بنابر اين دلالت امر بر وجوب من حيث هو امر هيچ دلالي ندارد اما در مرحله بعدي كه به اطلاق مراجعه كنيم و از قانون عبوديت و مولويت استفاده كنيم، فوريت استفاده مي شود.

شرافت و قداست عبادت قرينه بر ازاله فوري بودن تطهير است

درباره ازاله نجاست از مسجد قرينه وجود دارد كه قرينه شرافت مكان و قداست مصلي و جاگاه عبادت كه بايد هميشه منزه و پاك باشد و اين مي طلبد كه بايد فورا نجاست ازاله بشود. قرينه بر فور وجود دارد بنابر اين فتوا اين است كه ازاله نجاست از مسجد فوري است. مثال براي وجوب فوري دو مورد است: يكي سجده واجبه و ديگري ازاله نجاست از مسجد. بنابر اين فوريت از اطلاق و از شرافت استفاده مي شود و وجوب ازاله فوري است.

قرينه تناسب حكم و موضوع دال بر فوريت ازاله نجاست در مسجد

و مطلب ديگر اين است كه قرينه تناسب حكم و موضوع هم هست. مكان شرافت و قداست دارد و حكم وجوب ازاله است، مناسبت حكم و موضوع مي طلبد كه بايد فورا ازاله بشود. اين تناسب حكم و موضوع قرينه است كه براي ما مطلبي را ثابت مي كند و گاهي اختصاص را ثابت مي كند مثل «اكرم الفقهاء و احترم احتراماً خاصاً» كه مناسبت حكم و موضوع فقهاست و آن احترام خاص كه با قرينه ي تناسب حكم و موضوع كه فقهاست، اختصاص مي آورد. خصوصيتي كه تناسب حكم و موضوع به وجود آورد، قابل القاء نيست چون با قرينه آمده و احتمال عقلايي است و احتمال خصوصيت كه عقلايي باشد قابل القاء نيست. اگر احتمال، عقلايي نبود به وسيله عموم دليل مي توانيم خصوصيت را القاء كنيم.

القاء خصوصيت در تناسب حكم و موضوع

سوال و جواب: خصوصيت يك وصفي است كه به موضوع مربوط مي شود و آن باعث اختصاص حكم مي شود. مثل خصوصيت مقام فقاهاست كه باعث احترام ويژه مي شود كه اين خصوصيت است و آن هم اختصاص حكم. خصوصيت باعث جذب حكم مخصوصاً براي خودش مي شود. بعد از كه معنای خصوصيت را فهميديم تناسب هم مي خواهد كه آن موضوع واقعاً در فهم عرف، آن جاگاه را داشته باشد. از مجموع سيره عرف و سيره عقلا و سيره شرعيه اين را بفهميم كه تناسبی هست و فقهاء با احترام خاص مناسبت دارد. اين

خصوصيت گاهي قابل القاء هست و گاهي قابل القاء نيست. اگر خصوصيت به وسيله تناسب حكم و موضوع بود، قابل القاء نيست و اگر بوسيله تناسب حكم و موضوع نبود و احتمال ابتدايي بود، قابل القاء است مثلا احتمال مي دهيم كه اكرم العلماء گفته است، مثلا علماي شهر خاص را گفته باشد.. القاء خصوصيت از دو راه ممكن است: يا از راه عموم دليل و يا از راه فهم عرف. مثلا- دليلي داريم كه مي گويد «اكرم العلماء» يا از راه فهم عرف كه عرف از علماء همه علماي شهرها را مي فهمد.

حرمت تنجيس مسجد

بعد مي فرمايد: «و يحرم تنجيسها» ازاله نجاست كه واجب بود، تنجيس مسجد هم قطعا حرام است. دليل آن امر سيد مي فرمايد: به ملازمت و بنده مي گويم كه به اولويت قطعي. وجوب ازاله كه واجب بود، بالاولويه يحرم تنجيسها. اما عنوان سوم وارد كردن شئ متنجس به داخل مسجد آيا جايز هست يا جايز نيست؟ جلسه آينده.

-
- [1] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 256 و 257.
- [2] 1. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 9 از ابواب نجاسات ، حديث 18.